

سال‌نمای امنیت ملی
جمهوری اسلامی ایران
تحولات راهبردی ۱۳۹۱
چشم‌انداز ۱۳۹۲

زیر نظر شورای نویسندگان



مصر

مقدمه

مصر مهمترین کشور در روند بیداری اسلامی منطقه عربی در دو سال گذشته است که تحولات راهبردی آن چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین‌المللی (اعم از منطقه‌ای و جهانی) می‌تواند ماتریس قدرت در نظام بین‌الملل را دستخوش تغییر کند و منافع بازیگران از جمله جمهوری اسلامی ایران و رقبا و دشمنان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای‌اش را تحت الشعاع قرار دهد. برآورد حاضر به این تحولات و تأثیرات آنها بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد.

برآورد ۱۳۹۱

تحولات راهبردی مصر جدید در سال ۱۳۹۱ را می‌بایست در دو صحنه داخلی و خارجی این کشور پی گرفت. در صحنه داخلی، روند شکل‌گیری و تثبیت نظام سیاسی جدید و در صحنه خارجی، روند آغاز و نطفه‌بندی سیاست خارجی مصر جدید مد نظر خواهد بود.

تحولات راهبردی داخلی

مصر در سال ۱۳۹۱ در عرصه داخلی و به لحاظ استراتژیک، با دو روند و مسئله مهم درگیر بود. روند نخست، فرایند تثبیت و استقرار نهادهای سیاسی جدید و در واقع، شکل‌گیری نظام سیاسی جدید بود که بازماندگان رژیم سابق (فلول)، به ویژه شورای عالی نظامی و هیأت عالی قضات، تمام تلاش خود را برای ایجاد وقفه در این روند و جلوگیری از تسریع در تکمیل آن

سوم خرداد (۲۳ مه)،
مردم مصر برای شرکت
در انتخاباتی تاریخی به
پای صندوق‌های رأی
رفتند تا رئیس جمهور
آینده این کشور را از میان
۱۲ نامزد برگزینند

انجام دادند. دلیل این امر آن است که در صورت تسریع در این روند، جریان‌ها و گرایش‌هایی در شکل‌دهی و به دست‌گیری این روند، دست بالاتر را پیدا می‌کنند که سطح بالاتری از توان‌مندی تشکیلاتی و سازمانی را در اختیار داشته باشند. در مصر کنونی این توان‌مندی در اختیار اسلام‌گرایان و نظامیان است و چون نظامیان از اقبال مردمی کمتری برخوردارند، به طور طبیعی، تسریع در فرایند تثبیت نظام سیاسی جدید و قواعد آن به منزله تأیید قاعده‌سازی نظام سیاسی جدید از سوی اسلام‌گرایان و به ویژه، اخوان المسلمین و همچنین حاکمیت آنها بر نهادهای قانونی انتخابی یعنی قوای مجریه و مقننه خواهد بود. این روندی بود که مصر در سال ۹۱ شاهد آن بود و بازماندگان رژیم سابق و گرایش‌های چپ‌گرا و سکولار تمام تلاش خود را کردند تا با ایجاد تأخیر در این روند، زمان مناسب را برای سازمان‌دهی و ایجاد زمینه اجتماعی از سوی دیگر گروه‌های سیاسی بخرند. بسیاری از رویدادها همچون انحلال پارلمان در آستانه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و مخالفت‌های گسترده و پرهزینه با برگزاری رفراندوم پیش‌نویس قانون اساسی، در همین چارچوب قابل توضیح است.

روند دوم، که تا حد زیادی متأثر از روند نخست بود، شکل‌گیری آرایش سیاسی و ماتریس قدرت در عرصه سیاست جدید مصر پیرامون بازتعریف شکاف‌های سیاسی داخلی در این کشور بود. این روند در سال ۱۳۹۱، دو دوره را در سیاست داخلی مصر تجربه کرد. در دوره نخست و تا پیش از صدور فرمان برگزاری انتخابات همه‌پرسی قانون اساسی جدید مصر، این روند که بیش از همه متأثر از انتخابات ریاست جمهوری و نتایج آن بود بر دوگانه مدنی‌گرایی / نظامی‌گرایی استوار می‌شد و در این دوگانه مدنی‌گرایی به حکومت دموکراتیک مدنی تفسیر شده و در نتیجه ائتلافی را میان اسلام‌گرایان، ناسیونالیست‌های چپ و سکولارها در برابر بازماندگان رژیم پیشین فراهم کرده بود. در دوره دوم و با برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی جدید مصر که تدوین‌کنندگان آن، سطح اسلام‌گرایی و شریعت‌گرایی را در آن ارتقاء دادند، این روند وارد مرحله دوم خود شد که در آن ماتریس قدرت پیرامون شکاف اسلام‌گرایی / عرفی‌گرایی شکل گرفته و مدنی‌گرایی به سکولاریسم تحویل می‌شود. در این مرحله اسلام‌گرایان اعم از اخوان المسلمین و سلفیون به هم نزدیک شده و در مقابل، جبهه نجات ملی مرکب از چپ‌ها، سکولارها و لیبرال‌ها و قبطی‌ها در مخالفت با قانون اساسی جدید و روند حاکمیت اسلام‌گرایان شکل گرفته و ائتلاف جدیدی را به نمایش گذاشتند.

در مهمترین رویداد سیاسی در عرصه داخلی مصر در سال ۹۱، از بامداد روز چهارشنبه، سوم خرداد (۲۳ مه)، مردم مصر برای شرکت در انتخاباتی تاریخی به پای صندوق‌های رأی رفتند تا رئیس جمهور آینده این کشور را از میان ۱۲ نامزد برگزینند. شامگاه جمعه پنجم خرداد اعلام شد، دو نامزدی که حائز بیشترین درصد آرا شده و می‌توانند در دور دوم انتخابات

رقابت کنند، محمد مرسی نامزد اخوان المسلمین و احمد شفیق، آخرین نخست‌وزیر حسنی مبارک از مجموعه فلول (بازماندگان رژیم سابق) هستند. محمد مرسی با ۵/۶ میلیون رأی، ۲۵/۳ درصد آرا و شفیق با ۵/۵ میلیون رأی، ۲۴/۹ درصد آرا را به خود اختصاص دادند و تفاوت آنها تنها صد هزار رأی بود. پس از آن دو، حمدین بن صباحی نامزد پوپولیست چپ‌گرایان و ناصری‌ها با ۴/۷ میلیون رأی، ۲۱/۵ درصد آرا و عبدالمنعم ابوالفتوح نامزد سلفی‌ها با ۳/۹ میلیون رأی و ۱۷/۴ درصد آرا رتبه‌های سوم و چهارم را در انتخابات احراز کردند و در نهایت، عمر موسی با کسب ۲/۶ میلیون رأی، یعنی ۱۱/۴ درصد آرا، مکان پنجم را به دست آورد. دو نامزد راه‌یافته به دور دوم، یعنی احمد شفیق و محمد مرسی در روزهای شنبه و یکشنبه ۲۷ و ۲۸ خردادماه با یکدیگر رقابت کردند. احمد شفیق سپهبد نیروی هوایی است و همچون حسنی مبارک، سابقه خلبانی در جنگ و فرماندهی نیروی هوایی را داشته و از این رو، مورد تأیید و کاندیدای شورای نظامی حاکم بود. در دو هفته پایانی حکومت مبارک و جنبش انقلابی مردم مصر، حسنی مبارک وی را به نخست‌وزیری خود برگزید تا محبوبیتش در برخی مناطق، موجب آرام‌شدن جامعه گردد و به ماندنش در قدرت یاری برساند، اما سرنوشت دولت او به سرنوشت مبارک گره خورد و در نتیجه، به عنوان بازمانده رژیم سابق شناخته می‌شد. محمد مرسی نیز در زمان حسنی مبارک، نماینده و سخنگوی فراکسیون اخوان المسلمین در مجلس بود و پس از انقلاب، رئیس حزب تازه تأسیس آزادی و عدالت، شاخه سیاسی اخوان المسلمین شد، اما چهره شناخته‌شده‌ای، حتی در میان گروه‌های اسلام‌گرا به شمار نمی‌رفت. در روز یکشنبه چهارم تیرماه، سرانجام سخنگوی کمیته برگزاری انتخابات ریاست جمهوری مصر، اعلام نمود که محمد مرسی نامزد حزب عدالت و آزادی، شاخه سیاسی اخوان المسلمین، با ۵۱/۷ درصد آرا و با فاصله حدود سه درصد از احمد شفیق، به عنوان اولین رئیس جمهور غیرنظامی مصر انتخاب شده است.

در دور دوم انتخابات، گروه‌های ملی‌گرا (ناصریست)، چپ‌گرا و سکولار، عمدتاً به مرسی رأی دادند و بخش اندکی از سبد رأی ابوالفتوح، نامزد سلفی‌ها به مرسی تعلق گرفت. پس از آن و تا هنگام اعلام رسمی نتایج انتخابات، هواداران این گروه‌ها و جوانان جنبش ۶ آوریل، در میدان التحریر به نیروهای اخوان پیوستند و بار دیگر صحنه‌های ژانویه ۲۰۱۱ را تکرار کردند. به همین دلیل بود که مرسی در نخستین سخنرانی خود پس از انتخابات، در روز جمعه نهم تیرماه و در میدان التحریر، چندبار اعلام نمود که رئیس جمهور همه مصری‌ها و نه فقط حزب یا گروهی خاص است و تأکید کرد که در پی تشکیل دولتی مدرن و مدنی در مصر است تا نظر مؤتلفین سکولار را نیز جلب کند، هرچند که اصطلاح مدنی در مصر به معنای غیرنظامی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.

محمد مرسی، با ۵۱/۷ درصد آرا و با فاصله حدود سه درصد از احمد شفیق، به عنوان اولین رئیس جمهور غیرنظامی مصر انتخاب شد

مهمترین علتی که موجبات صدور فرمان‌های بحث‌برانگیز مرسی را فراهم آورد، لزوم تکمیل روند شکل‌گیری نهادهای قانونی و تلاش هیأت عالی قضات برای ایجاد تأخیر در این روند بود

انتخاب مرسی چالش وی را با بازماندگان رژیم سابق وارد مرحله جدیدی کرد. موضوع چالش آن بود که شورای نظامی و هیأت عالی قضات در صدد بودند تا حد امکان اجازه ندهند نهادهای سیاسی و قانونی حکومتی در فضای پس‌انقلابی شکل بگیرد و تکمیل شود. به ویژه، آنها تلاش می‌کردند مانع از هژمونی اسلام‌گرایان در سطح نهادمندی حکومت و در فرایند تکمیل آن شوند. از این رو، دادگاه عالی قانون اساسی مصر با حمایت و پشتیبانی شورای عالی نظامی و زمانی که دریافت نامزد اخوان المسلمین برنده انتخابات خواهد بود، پارلمان را که اسلام‌گرایان در آن در اکثریت بودند، منحل کرد. در روز شنبه ۲۷ خرداد و هم‌زمان با آغاز رأی‌گیری دور دوم انتخابات ریاست جمهوری، ژنرال حسین طنطاوی، رئیس شورای عالی نظامی یادداشتی را به رئیس پارلمان ارسال نمود که در آن قید شده بود در پی تصمیم دادگاه قانون اساسی مبنی بر غیرقانونی‌بودن نتایج انتخابات پارلمانی، انحلال پارلمان اعلام می‌شود و نمایندگان از ورود به پارلمان بدون صدور مجوز مقامات حاکم (شواری نظامی) منع می‌شوند. از آن پس، شورای عالی نظامی با انحلال پارلمان، خود را در مقام قانون‌گذاری قرار داده و در این مقام، اختیارات رئیس جمهور را در قبال ارتش و بودجه محدود کرد.

در نتیجه، مرسی پس از انتخاب‌شدن، در نخستین اقدام عملی خود در روز یکشنبه ۱۸ تیرماه، دستور از سرگیری فعالیت پارلمان را صادر کرد. این دستور بیش از سه روز دوام نیاورد و با فشار و مخالفت شورای عالی نظامی، دادگاه عالی قانون اساسی و به ویژه مؤتلفین اخوان المسلمین در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری، یعنی ناصریست‌ها و سوسیالیست‌ها، سرانجام در روز چهارشنبه ۲۱ تیرماه، مرسی در اطلاعیه‌ای، دستور خود را پس گرفت و اعلام نمود که به موازین قانونی پایبند است.

این کشمکش تا ۱۶ مردادماه و هجوم گروه‌های شبه‌نظامی به قرارگاه مرزی کرم سالم در صحرای سینا و کشته و زخمی‌شدن ده‌ها تن از مرزبانان مصری ادامه داشت. یک هفته پس از این رویداد، محمد مرسی رئیس جمهوری مصر، در روز یکشنبه ۲۲ مرداد، در یک فرمان ریاستی، ژنرال حسین طنطاوی، رئیس شورای عالی نظامی و وزیر دفاع و ژنرال سامی عنان، رئیس ستاد مشترک ارتش مصر را از تاریخ صدور این فرمان بازنشسته کرد و در فرمان دوم، متمم قانون اساسی صادره از سوی شورای عالی نظامی را لغو نمود.

مرسی فضای به وجود آمده را همان شرایط مناسب برای ایجاد تغییرات در میان فرماندهان نظامی و در واقع، تغییر در ساختار سیاسی مصر ارزیابی نمود و با صدور فرمان‌های خود، حاکمیت سیاسی مصر را که تا آن زمان ساختاری دوگانه داشت، یکپارچه نمود و با لغو متمم قانون اساسی، کلیت مسئولیت اداره کشور را به دست گرفت.

این وضعیت تا ۲۴ آبان‌ماه و هجوم هشت‌روزه رژیم صهیونیستی به نوار غزه ادامه داشت.

در جریان این جنگ، مصر تلاش زیادی برای میانجی‌گری نمود و در نهایت، توافق‌نامه آتش‌بس میان رژیم صهیونیستی و حماس در ساعت ۹ شب چهارشنبه اول آذرماه در قاهره امضا شد.

یک روز پس از این توافق، محمد مرسی، با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که از این پس، هیچ نهاد دولتی حق سرپیچی و رد کردن دستورات صادره از سوی وی را نخواهد داشت. در این بیانیه تأکید شده بود که هیچ دادگاهی اجازه لغو دستورات رئیس‌جمهور را نخواهد داشت و دستورات صادره از سوی وی که پیش‌تر از سوی دادگاه غیرقانونی اعلام شده بودند، بار دیگر به جریان خواهند افتاد. هدف اصلی از صدور این فرمان، ممانعت از انحلال شورای قانون اساسی مصر بود که در آن زمان در حال نهایی کردن پیش‌نویس قانون اساسی جدید مصر بود. از همان فردای صدور این فرمان، اعتراض‌های مردمی در شهرهای مختلف نسبت به این بیانیه آغاز شد و مخالفین، مرسی را متهم کردند که با قرارداد خود در مافوق قانون، به فرعون جدید مصر تبدیل شده و استقلال نظام قضایی مصر را که حتی در دوره مبارک نیز تضمین شده بود، مخدوش کرده است. در نهایت، مرسی در شامگاه شنبه ۱۸ آذرماه، با صدور فرمان جدیدی حکم خود را پس گرفت، هرچند که در نهایت توانست همه‌پرسی پیش‌نویس قانون اساسی را که از سوی اسلام‌گرایان تدوین شده است، برگزار نماید. مهمترین علتی که موجبات صدور فرمان‌های بحث‌برانگیز مرسی را فراهم آورد، لزوم تکمیل روند شکل‌گیری نهادهای قانونی و تلاش هیأت عالی قضات برای ایجاد تأخیر در این روند بود. در واقع، مرسی بیم آن را داشت که هیأت عالی قضات، این شورا را نیز همچون پارلمان منحل کند و همچون گذشته مانع تکمیل روند دولت‌سازی جدید در مصر شود و از این رو، فرمان یا بیانیه قانون اساسی را صادر نمود. در عین حال، این فرمان موجب شکل‌گیری نوعی وضعیت دوقطبی در جامعه مصر شد، به گونه‌ای که اسلام‌گرایان سلفی که تا پیش از این و در انتخابات ریاست جمهوری، حتی در دور دوم، از مرسی حمایت نکرده بودند، همگی به یکباره پشت سر اخوان المسلمین و محمد مرسی قرار گرفتند و در مقابل، برخی نیروهای چپ و ملی‌گرا، همچون حمدین بن صباحی که در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری از مرسی حمایت کرده بودند، به همراه لیبرال‌ها و لائیک‌ها، در جبهه مخالف دولت اخوانی و مرسی قرار گرفتند و به مخالفت با پیش‌نویس قانون اساسی پرداختند. در واقع، بلافاصله پس از صدور فرمان مرسی، در روز شنبه چهارم آذرماه، رسانه‌ها خبر دادند که جبهه جدیدی موسوم به جبهه نجات ملی، متشکل از ۲۶ حزب و جریان سیاسی مصر به منظور تلاش برای لغو تصمیمات مرسی در قاهره اعلام موجودیت کرده است. این جبهه شامل طیف متنوعی از جمله حزب جریان مردمی به رهبری حمد بن صباحی، حزب الغد الثوره به رهبری ایمن النور، حزب کنگره به رهبری عمرو موسی،

در پیش‌نویس قانون اساسی مصر، آمده که قوانین شرع اسلام منبع اصلی قانون‌گذاری در این کشور خواهد بود

**مهمترین رویداد
دیپلماتیک در روابط
جمهوری اسلامی ایران
و مصر در سال ۱۳۹۱،
سفر آقای احمدی‌نژاد به
قاهره در بهمن ماه برای
شرکت در اجلاس سازمان
همکاری اسلامی بود**

حزب الدستور به رهبری محمد البرادعی، حزب مصر قوی به رهبری عبدالمنعم ابو الفتوح، حزب اصلاح و توسعه به رهبری محمد انور السادات، حزب الوفد به رهبری السید البدوی، حزب جنبش ملی مصر به رهبری احمد شفیق، حزب جوانان ۶ آوریل و حزب الکرامه می‌شود. آنها معتقدند اخوان المسلمین با پیش‌نویس قانون اساسی در پی تشکیل حکومت اسلامی در مصر است و بر آن است تا آزادی اقلیت‌های مذهبی و زنان و جوانان را محدود کند. این وضعیت سبب شد شکاف اسلام‌گرایی / سکولاریسم که پیش از این و به واسطه انتخابات ریاست جمهوری مصر، غیرفعال شده بود بار دیگر فعال شود و با رویدادهای آذرماه و به ویژه، فرمان‌های مرسی، سکولاریسم مصری و جریان‌های سکولار نوعی هویت‌یابی و تشکل‌یافتگی نوینی را تجربه کنند که خود به تعمیق این شکاف در جامعه مصر و قطبی‌شدن آن کمک خواهد کرد.

در نهایت، در روز جمعه دهم آذرماه اعلام شد که پیش‌نویس قانون اساسی مصر که در آن شریعت اسلام مبنای قانون‌گذاری در مصر اعلام شده است، صبح آن روز با اجماع در مجلس مؤسسان مصر تصویب شده است. در پیش‌نویس قانون اساسی، آمده بود که قوانین شرع اسلام منبع اصلی قانون‌گذاری در این کشور خواهد بود. همچنین، اسلام دین رسمی و عربی زبان رسمی کشور مصر خواهد بود. در این متن، علاوه بر جایگاه قوانین اسلامی، مرکز اسلامی الازهر مصر به عنوان مرجع مشاوره درباره مسائل مرتبط با اسلام تعیین شده و آزادی مذهب به ادیان اسلام، مسیحیت و یهودیت محدود شده است. احزاب لیبرال، چپ و همچنین مسیحی، نشست مجلس مؤسسان را تحریم کرده بودند و اکنون نیز از مخالفین این قانون اساسی هستند. در مقابل، حمایت از این پیش‌نویس به اسلام‌گرایان و اخوان المسلمین داخل مصر محدود نمی‌شود و شبکه جهانی اخوان به نتایج این همه‌پرسی چشم دوخته بود. یوسف القرضاوی مفتی مصری که رئیس و مؤسس اتحادیه جهانی علمای مسلمان و از اصلی‌ترین تئوریسین‌های جریان موسوم به الوسطیه و از تربیت‌شده‌های مکتب حسن البنا و اخوان المسلمین است و تابعیت قطری دارد، با دعوت مردم مصر برای شرکت در همه‌پرسی، تأکید کرد رأی مثبت به قانون اساسی موجب ثبات مصر می‌شود و رأی منفی ضرری بزرگ به این کشور وارد خواهد کرد. القرضاوی گفت که مخالفت با قانون اساسی مانع از جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی به مصر و از جمله آنها ۲۰ میلیارد دلار قطر می‌شود.

رأی‌گیری پیرامون همه‌پرسی قانون اساسی جدید به صورت دو مرحله‌ای و به فاصله یک هفته در روزهای شنبه ۲۵ آذر و شنبه دوم دی برگزار شد. در نهایت، کمیته عالی انتخابات مصر در روز سه‌شنبه پنجم دی‌ماه اعلام کرد از حدود ۵۱ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر واجد شرایط، ۱۷ میلیون و ۶۰ هزار نفر در انتخابات شرکت کردند که از این تعداد، ۱۰ میلیون و ۷۰۰ هزار

نفر، یعنی ۶۳/۸ درصد رأی‌دهندگان و حدود ۲۰ درصد واجدین شرایط، به قانون اساسی رأی مثبت دادند. مخالفان این قانون بیشترین مخالفت‌های خود را با مواد ۴ و ۲۱۹ قانون اساسی ابراز می‌کنند که بر مبنای آنها الازهر و مذهب اهل تسنن، مرجع و منبع تفسیر قوانین شناخته می‌شوند و جالب آنکه شرط‌گذاری قطر برای کمک‌های مالی به واسطه همین اصول و موارد مشابه آنها بوده است. جدا از کمک‌های مالی مستقیمی که حمد بن جاسم وعده آن را داده است، قطر در ماه سپتامبر نیز اعلام کرده بود که قصد دارد ۱۸ میلیارد دلار در پروژه‌های داخلی مصر، اعم از برق، گاز طبیعی و گردش‌گری، سرمایه‌گذاری کند. علاوه بر این، در روز ۱۶ دی‌ماه، محمد کامل عمرو، وزیر خارجه مصر به عربستان سعودی سفر کرد و در جریان ملاقات با سعود الفیصل، وزیر خارجه عربستان، این کشور متعهد شد چهار میلیارد دلار به اقتصاد مصر کمک کند.

پس از این، اندکی تعرضات فروکش کرد، اما در آستانه سالگرد انقلاب ۲۵ ژانویه بار دیگر شهرهای مختلف مصر در طول بهمن‌ماه صحنه درگیری گروه‌های مختلف مصری اعم از سیاسی و قومی با یکدیگر بودند. ساکنان ۱۲ استان از ۲۷ استان مصر که به سبب درگیری‌ها ناآرام بودند، «محمد مرسی» را به انحراف و حتی خیانت به انقلاب مصر و شهیدان انقلاب متهم کردند. در این میان، شدت درگیری‌ها در پورت سعید و سوئز از دیگر مناطق بیشتر بود. آنچه بیش از پیش به این درگیری‌ها دامن زد، صدور حکم اعدام ۲۱ نفر از اخلاص‌گران در مسابقه فوتبال بین دو تیم الاهلی و المصری در ورزشگاه شهر پورت سعید در روز هفتم بهمن‌ماه بود. در آن فاجعه که در پایان دیدار تیم‌های الاهلی و المصری رخ داد، ۷۴ نفر جانشان را از دست دادند و رقابت‌های لیگ مصر به حالت تعلیق درآمد. در نتیجه، «محمد مرسی» در سه استان پورت سعید، اسماعیلیه و سوئز به مدت یک ماه حکومت نظامی اعلام کرد. این اقدام که پس از ده روز با کاهش ناآرامی‌ها لغو شد، بر پایه قانونی بود که پارلمان مصر تصویب کرده بود مبنی بر اینکه ارتش به محض درخواست شورای دفاع ملی به ریاست رئیس‌جمهور باید برای حفظ نظم و آرامش عمومی اقدام کند.

در حال حاضر اختلافات همچنان ادامه دارد؛ زیرا نیروهای مخالف دولت درخواست «مرسی» را برای گفت‌وگوی ملی نپذیرفته‌اند. جبهه نجات ملی بر این باور است که دولت به تقاضای آن مبنی بر تشکیل دولت وحدت ملی، اصلاح قانون اساسی و برکناری دادستان کل مصر پاسخ نمی‌دهد. در عین حال، گروه‌های سکولار و اسلام‌گرای مصر در نشستی در روز پنجشنبه ۱۲ بهمن به دعوت الطیب سند پیشنهادی الازهر تحت عنوان «کنار گذاشتن خشونت» را امضا کردند تا بدین ترتیب خشونت در این کشور فروکش کند.

در نهایت، در روز یکشنبه ۶ اسفندماه دفتر ریاست جمهوری مصر اعلام کرد، انتخابات

در آستانه سالگرد انقلاب ۲۵ ژانویه بار دیگر شهرهای مختلف مصر در طول بهمن‌ماه صحنه درگیری گروه‌های مختلف مصری اعم از سیاسی و قومی با یکدیگر بودند

پارلمانی این کشور روزهای ۲۲ و ۲۳ آوریل دوم و سوم اردیبهشت سال آینده برگزار خواهد شد و مجلس نمایندگان جدید، دوم ژوئیه مطابق با ۱۲ اردیبهشت نشست خود را برگزار خواهد کرد. در پی این اعلام، جبهه نجات ملی مصر در روز سه‌شنبه ۸ اسفند اعلام کرد که انتخابات پارلمانی آینده را تحریم می‌کند. این اقدام در اعتراض به قانون انتخابات صورت می‌گیرد که مخالفان می‌گویند به سود اخوان المسلمین، طرح‌ریزی شده است. تحریم انتخابات از سوی احزاب لیبرال و چپ‌گرای مخالف مرسى این احتمال را به وجود می‌آورد که رقابت اصلی در انتخابات در صورت برگزاری آن، میان اخوان المسلمین و سلفی‌ها محدود شود.

دو مسئله مهم مانع بهبود روابط مصر با جمهوری اسلامی ایران هستند. این دو مسئله نوع روابط مصر با شیوخ عرب خلیج فارس و مسئله سوریه است

تحولات راهبردی خارجی

در عرصه خارجی نیز مصر جدید تحت ریاست جمهوری محمد مرسى رئیس جمهور اسلام‌گرای این کشور، تلاش نمود در سایه مسائلی چون نیازهای اقتصادی اساسی این کشور و وابستگی‌های اقتصادی آن به کمک‌های ایالات متحده و شیوخ عرب خلیج فارس، به ویژه عربستان سعودی، نطفه‌های شکل‌گیری سیاست خارجی جدیدی را تجربه کند که آن را می‌توان سیاست خارجی چندجانبه، موازنه‌گرا و عمل‌گرا نامید. در چارچوب این سیاست خارجی، مصر جدید در سال ۹۱، تلاش بسیار نمود تا با بهره‌گیری از فرصت‌های موجود در منطقه از جمله بحران سوریه، تحولات فلسطین اشغالی و برگزاری و شرکت در برخی کنفرانس‌های بین‌المللی در منطقه همچون جنیش عدم تعهد و سازمان همکاری‌های اسلامی، خود را به کانون تحولات سیاسی و دیپلماتیک منطقه‌ای تبدیل کند و از این طریق به ارتقاء جایگاه منطقه‌ای خود کمک نماید. متأثر از این رویکردها و روندها، اولاً مصر جدید سطح تازه‌ای از روابط با جمهوری اسلامی ایران را تنظیم کرد که ماحصل آن سفر مقامات رسمی دو کشور به یکدیگر بود و در صورت تداوم این روند می‌تواند منافع دو کشور و به ویژه جمهوری اسلامی ایران را در منطقه ارتقا دهد. ثانیاً، مصر جدید از متحد منطقه‌ای رژیم صهیونیستی در دوره مبارک، به مخالف منطقه‌ای سیاست‌های این رژیم در سطح اعلامی و میانجی‌گر میان آن و گروه‌های فلسطینی در سطح اعمالی در سال ۹۱ تبدیل شد و گرچه در چارچوب خط مقاومت ظاهر نشد، اما از خط سازش خارج شده و در قالب نقش میانجی‌گری، بر کفه قدرت خط مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی افزود.

ثالثاً، مصر جدید در عرصه بحران سوریه و متأثر از پیوستگی‌هایی که با اخوان المسلمین سوریه دارد، در راستای منافع غرب و اعراب منطقه بازی کرد و از این طریق سعی نمود بر قدرت منطقه‌ای اخوان بیافزاید که البته تا کنون دستاورد محسوسی در این عرصه نداشته است. در چارچوب نخست، یعنی مناسبات راهبردی مصر با جمهوری اسلامی، سه رویداد مهم در سال ۹۱ اتفاق افتاد.

در رویداد نخست، محمد مرسی، در روز پنج‌شنبه، نهم شهریورماه، برای شرکت در شانزدهمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد و تحویل دادن ریاست این اجلاس به رئیس جمهوری ایران، به تهران سفر کرد. این اولین سفر رئیس جمهور مصر به ایران، سی و چهار سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی و قطع روابط دو کشور در پی امضای پیمان کمپ دیوید از سوی مصر بود. این سفر، گرچه در چارچوب دیپلماسی دوجانبه صورت پذیرفت و در ادبیات دیپلماتیک، آن را در قالب دیپلماسی اجلاس‌های بین‌المللی جای می‌دهند، اما نقطه عطفی در روابط دو کشور بود.

سفر مرسی در حالی انجام شد که وی بیش از یک ماه بود از سوی رسانه‌های غربی و عربی منطقه و همچنین مقامات دیپلماتیک این کشورها، برای عدم حضور در این اجلاس تحت فشار بود. بنابراین، تصمیم هیأت مصری برای حضور در تهران، به رغم همه حواشی آن، نشان می‌دهد آنها به آثار و پیامدهای این سفر توجه داشته‌اند و این آثار و پیامدها را مطلوب می‌دانند. اهمیت راهبردی این سفر را می‌توان شامل سه نشانه مهم دانست. در مرتبه نخست، مرسی در پی آن بود تا با سفر به ایران که نوعی تابو برای رژیم سیاسی پیش از انقلاب در این کشور به شمار می‌رفت، به جامعه مصر نشان دهد تغییر در سیاست خارجی این کشور آغاز شده و مصر از این پس، کشور مستقلی در روابط بین‌الملل خواهد بود و خصیصه دست‌نشاندهی رژیم مبارک بازتولید نخواهد شد. در واقع، این پیامی هم‌زمان برای ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن نیز بود که مصر از این پس، لزوماً در چارچوب منافع آنها رفتار نخواهد کرد و با شناخت منافع خود، به طور مستقل تصمیم خواهد گرفت. در مرتبه دوم، سفر محمد مرسی به تهران را می‌توان نشانه‌ای از اراده این کشور و اسلام‌گرایان مصر برای احیای جایگاه یگانه و مستقل مصر در سطح منطقه‌ای دانست. بازگشت به این جایگاه، بدون بازگشت به هویت تاریخی و اسلام‌گرایی مصر ممکن نبود و اکنون که اخوان المسلمین در این کشور به قدرت رسیده، به خوبی از این فرصت به وجود آمده آگاه است. در نهایت، سفر مرسی به تهران نشانه نوعی دگردیسی راهبردی در سیاست خارجی وی بود که در آن، عمل‌گرایی با تعادل‌گرایی در سیاست خارجی پیوند می‌یابد. به بیان دیگر، اگر تا پیش از این، عمل‌گرایی مرسی ماهیتی محافظه‌کارانه داشت، وی این فرصت را یافت که از عمل‌گرایی محافظ‌کارانه عبور کرده و به عمل‌گرایی موازنه‌گرا در رویکرد سیاست خارجی نزدیک شود. در واقع، تنوع‌بخشی با هدف کاهش آسیب‌پذیری در سیاست خارجی، محتوای رویکرد نوین عمل‌گرایی موازنه‌گرا را در روابط خارجی مصر شکل می‌دهد.

بخشی از این تعادل‌گرایی یا موازنه‌گرایی در روابط میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، تلاش مصر برای مشارکت دادن جمهوری اسلامی ایران در حل مسائل منطقه‌ای و ترتیبات امنیتی

در خصوص بحران سوریه، مصر جدید به شدت با بقای ریاست بشار اسد بر نظام سوریه مخالف است و در مقابل، جمهوری اسلامی بر تداوم این موقعیت اصرار دارد

مرسی در پی آن بود تا با سفر به ایران که نوعی تابو برای رژیم سیاسی پیش از انقلاب در این کشور به شمار می‌رفت، به جامعه مصر نشان دهد تغییر در سیاست خارجی این کشور آغاز شده است

منطقه است. این تلاش، آشکارا در مقابل و مخالف تلاش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همچون عربستان، ترکیه و ایالات متحده برای کنارگذاری و منزوی‌سازی ایران در مناسبات منطقه‌ای قرار دارد. در این چارچوب، مرسی در نشست اضطراری سازمان همکاری‌های اسلامی در مکه که در نیمه مردادماه برگزار شد، ضمن مطرح کردن ابتکار عمل خود درباره بحران سوریه، پیشنهاد داد گروه تماس چهارجانبه مرکب از ایران، عربستان سعودی، ترکیه و مصر، برای یافتن راه حلی منطقه‌ای در این باره ایجاد شود. نشست این گروه، سرانجام در روز سه‌شنبه ۲۱ شهریورماه در قاهره برگزار شد و از سوی ایران، حسین امیرعبداللهیان، معاون عربی - آفریقایی وزارت امور خارجه در آن حضور یافت. حضور ایران در این نشست، با مخالفت ویکتوریا نولاند سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا روبرو شد، اما محمد کامل، وزیر امور خارجه مصر، ضمن تأکید بر حضور جمهوری اسلامی ایران، اعلام نمود این نشست مقدمه‌ای است برای دیداری که قرار است ظرف چند روز آینده بین وزیران خارجه چهار کشور برگزار شود. در این راستا، در روز دوشنبه، ۲۷ شهریورماه نیز علی اکبر صالحی، وزیر امور خارجه ایران، در نشست سه‌جانبه وزرای خارجه ایران، مصر و ترکیه در قاهره و به منظور رایزنی در خصوص بحران سوریه شرکت کرد. رویکرد مصر و تلاش این کشور برای درگیر ساختن ایران در ترتیبات امنیتی منطقه، ناشی از منطقه‌گرایی این کشور در سیاست خارجی است و از نیاز راهبردی مصر به بازیگری ایران نشأت می‌گیرد. این رویکردی است که مطابق منافع ملی جمهوری اسلامی است و ایران نیز نیاز متقابلی به این بازیگری دارد.

در چارچوب رویداد دوم، علی‌اکبر صالحی، وزیر امور خارجه ایران، در جریان سفر دوره‌ای خود به آفریقا، روز چهارشنبه ۲۰ دی‌ماه وارد قاهره شد. اهمیت این سفر آن بود که اولین سفر وزیر امور خارجه ایران در چارچوب دوجانبه به حساب می‌آمد. در جریان این سفر، علی اکبر صالحی با محمد کمال عمرو وزیر خارجه و محمد مرسی رئیس جمهوری مصر دیدار کرد. همچنین، صالحی، با اخضر ابراهیمی، نماینده ویژه دبیر کل سازمان ملل متحد در امور سوریه، نبیل العربی، دبیر کل اتحادیه عرب، احمد الطیب، شیخ الازهر و همچنین اسقف کلیسای عباسیه قاهره، دیدار و گفتگو کرد و بنا بر اخبار منتشر شده، عمده موضوعات مطرح‌شده در این دیدارها در خصوص بحران سوریه و تحولات فلسطین بوده است.

در نهایت، در مهمترین رویداد دیپلماتیک در روابط جمهوری اسلامی ایران و مصر در سال ۱۳۹۱، محمود احمدی‌نژاد رئیس جمهوری ایران و رئیس جنبش عدم تعهد، در سفری چهار روزه از ۱۷ تا ۲۰ بهمن برای شرکت در اجلاس سازمان همکاری اسلامی، به قاهره سفر کرد و با همتای مصری خود و جمعی از مقامات مصری از جمله شیخ الازهر ملاقات نمود. قاهره در روزهای ۶ و ۷ فوریه ۲۰۱۳ (۱۸ و ۱۹ بهمن ۱۳۹۱)، میزبان نشست سران کشورهای

عضو سازمان همکاری اسلامی بود. این نشست تحت عنوان «جهان اسلام، چالش‌های جدید و فرصت‌های در حال رشد» برگزار شد. در این نشست سران و مقامات ارشد ۵۷ عضو سازمان همکاری اسلامی (کنفرانس اسلامی سابق) در کنار ۵ کشور عضو ناظر حاضر شدند و ریاست سه‌ساله سازمان همکاری اسلامی از سنگال به مصر منتقل شد. سفر احمدی‌نژاد، نخستین سفر رئیس‌جمهور ایران به مصر پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود و به رغم برخی حواشی و در صورت رعایت برخی ملاحظات از سوی دو طرف و به ویژه پرهیز از شتابزدگی از سوی طرف ایرانی و حفظ شئون و پرستیژ جمهوری اسلامی در ادامه مسیر، می‌تواند به نقطه عطف مهمی در مناسبات و همکاری‌های استراتژیک دو جانبه تبدیل شود.

در مجموع، به نظر می‌رسد نیازهای راهبردی دو کشور به حدی است که همکاری‌های استراتژیک دو طرف در سطح منطقه‌ای گریزناپذیر می‌نماید و دو طرف به این مهم باور دارند. دلیل این امر آن است که چنانچه ایران و مصر در عرصه‌های راهبردی به هم نزدیک شوند و همکاری کنند، ضریب استقلال منطقه افزایش خواهد یافت و بازیگرانی چون ترکیه و عربستان سعودی، به قدرت‌های درجه دوم منطقه تبدیل خواهند شد. نزدیکی دو کشور ایران و مصر و بهبود روابط میان آنها، کمک خواهد کرد هر دو کشور در جایگاه نخست قدرت منطقه‌ای و در مرکز آن قرار گیرند. مقدمه این نزدیکی، البته همکاری‌های استراتژیک است، اما می‌تواند به مبادلات ایدئولوژیک و فرهنگی نیز منتهی شود. در عین حال، این همکاری‌ها، به ویژه پس از رفع بحران در سوریه، می‌تواند به برقراری و بهبود روابط دیپلماتیک دو کشور منتهی شود. در مقابل، دو مسئله مهم مانع بهبود روابط مصر با جمهوری اسلامی ایران هستند. مسئله نخست، نوع روابط مصر با شیوخ عرب خلیج فارس و در رأس آنها عربستان سعودی است. مرسی در روز چهارشنبه ۲۱ تیرماه در نخستین سفر خارجی خود به این کشور رفت. وی در پایان دیدار با پادشاه عربستان، رسماً اعلام نمود که «مصر و عربستان دو حامی میانه‌روی اسلام سنی هستند». این عبارت می‌تواند به منزله آن باشد که مصر آماده ورود به قطب‌بندی مورد نظر شیوخ عرب خلیج فارس و تبدیل منازعه کنونی خاورمیانه از منازعه محافظه‌کاری/نوگرایی و اقتدارگرایی/آزادی‌خواهی به منازعه شیعه/سنی است و در واقع اعلام می‌کند که در رقابت میان عربستان و جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه‌ای، در شرایط کنونی و برای آنکه از مواهب اقتصادی و فضای کسب و کار جوامع شیوخ عرب خلیج فارس استفاده کند، در صدد است در چارچوب منافع عربستان و در مقابل منافع جمهوری اسلامی ایران بازی کند. دومین و در عین حال، مهمترین مسئله‌ای که مانع برقراری روابط کامل دو کشور می‌باشد، مسأله سوریه است. سوریه، نقطه‌ای است که اخوان المسلمین مصر به دلیل حمایت از معارضان بشار اسد و به ویژه، اخوان المسلمین سوریه، دارای نوعی هم‌پوشانی منافع با دیگر قدرت‌های

منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، اعم از ایالات متحده، اسرائیل و عربستان سعودی است و در این چارچوب می‌تواند اعتماد آنها را در میان‌مدت جلب کند. این مزیتی است که در صورت تداوم رژیم مبارک، قدرت‌های مذکور از آن بی‌بهره بودند و مصر در آن شرایط ممکن بود عمده‌تأ در نقش کشوری بی‌طرف ایفای نقش کند که بیش از هر چیز، به نفع بشاراسد و حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی آن تمام می‌شد. در خصوص بحران سوریه، مصر جدید به شدت با بقای ریاست بشار اسد بر نظام سوریه مخالف است و در مقابل، جمهوری اسلامی بر تداوم این موقعیت اصرار دارد.

برخی تحرکات و مواضع ضد ایرانی مصر نیز در همین چارچوب قابل توضیح است. برای مثال، محمد مرسی در روز دوشنبه ۱۱ دی‌ماه، در نشستی با حدود ۳۳ تن از اصحاب رسانه‌های کشورهای عربی، بر لزوم ارتقاء سطح نظامی کشورهای عربی نه به منظور جنگ، بلکه برای شکل‌گیری یک سازمان یکپارچه و متحد همانند پیمان ناتو تأکید کرد و افزود که قاهره آسیب‌زدن به امنیت خلیج فارس و امنیت همه کشورهای عربی را نمی‌پذیرد و امنیت خلیج فارس، امنیت مصر است. وی که در سخنان خود از نام جعلی برای اشاره به خلیج فارس استفاده می‌کرد، در پاسخ به سئوالی در خصوص تهدیدات ایران علیه کشورهای جنوب خلیج فارس، گفت: «مصر در نشست سازمان همکاری اسلامی پیام شفاف را ارسال خواهد کرد که کسی حق ندارد هیچ‌یک از کشورهای منطقه را تهدید کند». دو روز پس از این نشست، پخش برنامه‌های تلویزیون ماهواره‌ای عرب‌زبان العالم ایران، از روی ماهواره نایل‌ست قطع شد.

علاوه بر این، در روز شنبه ۲۳ دی‌ماه، اعلام شد که هم‌زمان با سفر علی‌اکبر صالحی به قاهره، کنفرانسی در این شهر با حضور جدایی‌طلبان خلق عرب خوزستان برگزار شده که هدف و موضوع آن، حمایت از قومیت‌گرایی و دامن‌زدن به بحث عرب و عجم و همچنین پرداختن به اختلاف‌های شیعه و سنی بوده است. هزینه برگزاری این همایش از سوی دولت قطر تأمین شده و احمد الطیب، شیخ و رئیس دانشگاه الازهر، الشیخ محمد العریفی، استاد دانشگاه عربستان سعودی و مبلغ وهابیت و عبدالله النفیس، معاون شیخ الازهر و برخی مقامات دولتی مصر، به ویژه مشاور مرسی سخنرانان این همایش بوده‌اند. این گونه تحرکات، نشان از آن دارد که قطری‌ها و سعودی‌ها از هیچ تلاشی برای دور کردن مصر از جمهوری اسلامی دریغ نمی‌کنند و البته، قاهره نیز به دلیل نیاز اقتصادی شدید خود، سعی می‌کند در مواضع اعلامی، هر از چندی ژست ضد ایرانی بگیرد، ضمن آنکه نباید نزدیکی جناح تندروی حزب النور سلفی به اخوان المسلمین را در جریان همه‌پرسی قانون اساسی، در این خصوص نادیده گرفت. همچنانکه خود اخوان مصر نیز در قبال ایران واجد برخی گرایش‌های پان‌عربی هست و به هویت‌یابی مصری از این طریق توجه دارد.

بر آورد مقایسه‌ای

در صحنه سیاست داخلی مصر در سال ۱۳۹۱ نسبت به سال ۹۰، شاهد کام‌یابی و موفقیت نسبی اسلام‌گرایان در شکل‌دهی و تسلط بر نهادهای سیاسی قانونی مصر جدید بودیم و محمد مرسی توانست در نهایت، حاکمیت سیاسی مصر جدید را یکپارچه کند و از تقسیم قدرت با نظامیان رهایی یابد، اما در مقابل آنچه در پی این یگانگی حاکمیت اتفاق افتاد، دوقطبی‌شدن جامعه سیاسی مصر میان اسلام‌گرایان و سکولارهاست. گرچه روند قدرت‌یابی اسلام‌گرایان، از جهاتی مطابق منافع جمهوری اسلامی، به ویژه در مقابله با رژیم صهیونیستی ارزیابی می‌شود، اما هم‌زمان جمهوری اسلامی ایران می‌بایست در نقش بازیگر مؤثر وارد صحنه سیاسی مصر شده و تلاش نماید ثبات و آرامش سیاسی در مصر جدید حکم‌فرما شود. تنش‌ها و بی‌ثباتی‌های سیاسی داخلی این کشور، بیش از هر چیز به سود رقبا و دشمنان منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای جمهوری اسلامی خواهد بود. برای این مهم، جمهوری اسلامی می‌بایست علاوه بر اسلام‌گرایان با همه گروه‌های سیاسی - مذهبی و مدنی مصر روابط حسنه‌ای برقرار کند. مدل رفتاری جمهوری اسلامی در صحنه عراق، الگوی مناسبی در این خصوص به نظر می‌رسد. این روابط، از یک سو مانع از برخی تحرکات ضد ایرانی اخوان المسلمین مصر خواهد شد و از سوی دیگر حساسیت‌های داخلی جامعه مصر را در قبال حضور جمهوری اسلامی در این کشور کاهش خواهد داد.

در عرصه تحولات خارجی، مصر جدید در سال ۹۱، بیش از پیش نوعی سیاست خارجی جدید و چندجانبه و در عین حال، عمل‌گرا را تجربه کرد و وارد بازی‌های منطقه‌ای شد. در حالی که در سال ۹۰، متأثر از عدم شکل‌گیری حکومت جدید، اساساً سیاست خارجی نداشت. تداوم این روند، بیش از گذشته می‌تواند منافع ملی ایران را تأمین کند و به ویژه از انزوای منطقه‌ای کشورمان، جلوگیری نماید. مهم آن است که جمهوری اسلامی بداند در شرایط کنونی، کشوری به مراتب قدرتمندتر و بسامان‌تر از مصر است و هیچ نیازی ندارد تا در پیشبرد مناسبات با این کشور شتابزدگی به خرج داده و خود را عجول نشان دهند. توجه به عزت، حکمت و مصلحت، راهنمای خوبی در این عرصه است.

چشم‌انداز ۱۳۹۲

در سال ۱۳۹۲، به نظر می‌رسد در عرصه سیاست داخلی مصر، چنانچه جبهه نجات ملی همچنان انتخابات پارلمانی اردیبهشت را تحریم کنند، اسلام‌گرایان، همچون پارلمان منحل‌شده قبلی، اکثریت را در این نهاد به دست خواهند آورد. در غیر این صورت، احتمال متوسطی وجود دارد که هیچ‌یک از گروه‌ها نتوانند اکثریت مطلق را به دست آورده و برای پیشبرد رویکردهای

خود در پارلمان، مجبور به ائتلاف با دیگر گروه‌ها شوند. در این صورت، ممکن است با شکل‌گیری اتحادهای جدید در پارلمان، در جبهه نجات ملی شکاف‌هایی صورت پذیرد که در هر دو صورت، به نفع اخوان المسلمین خواهد بود. به بیان دیگر، حفظ هویت جبهه نجات ملی و تداوم آن منوط به تداوم وضعیت کنونی، یعنی در اقلیت بودن و موضع تحریمی داشتن آن است.

در عرصه سیاست خارجی نیز به نظر می‌رسد مصر در سال ۹۲، بیش از سال ۹۱ در دو عرصه تحولات فلسطین و سوریه بازیگری خواهد کرد و با احتمال متوسط به محور روند بین‌المللی این تحولات تبدیل خواهد شد. این در صورتی است که در موضوع فلسطین، مصر و ایالات متحده همکاری‌های خود را در راستای شکل‌گیری کشور مستقل فلسطینی و بازیگری بیشتر حماس در آن افزایش دهند و در موضوع سوریه، مصر و جمهوری اسلامی ایران، تعاملات و رایزنی‌های بیشتر و راهبردی‌تری را در دستور کار قرار دهند. در عین حال، به نظر می‌رسد پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در ایران، فضا و شرایط برای گسترش مناسبات راهبردی و حتی دیپلماتیک دو کشور مساعدتر خواهد شد و مصری‌ها با ملاحظات کمتری در این عرصه مواجه خواهند بود.

مناسبات مصر و رژیم صهیونیستی نیز روند کنونی را ادامه خواهد داد، یعنی در عین حال که ممکن است مصر در سطح اعلامی برخی انتقادهای بعضاً تند و تیز را نسبت به اسرائیل بیان کند، اما در عمل همچنان اقدامی بر خلاف منافع این رژیم به ویژه در صحرای سینا و نوار غزه انجام نخواهد داد، همچنانکه در روز ششم اسفندماه اعلام شد که معاون سیاسی محمد مرسی از تخریب تونل‌های زیرزمینی مصر به نوار غزه خبر داده و علت این اقدام را قاچاق اسلحه از نوار غزه به مصر اعلام کرده است که البته بیش از هر چیز به نفع رژیم صهیونیستی است. در این چارچوب، ایالات متحده و رژیم صهیونیستی در سال ۹۲ تلاش مضاعفی خواهند کرد تا نوعی اتحاد طبیعی و نانوشته را با مصر جدید در عمل ایجاد کرده و گسترش دهند، زیرا به خوبی می‌دانند که مصر کلید طلایی نفوذ به خاورمیانه عربی است و ائتلاف هر یک از بازیگران منطقه با مصر، وزن معادله قدرت را به نفع آن بازیگر افزایش می‌دهد. به همین دلیل بود که ایالات متحده در روز یکشنبه ۱۵ بهمن‌ماه به رغم مخالفت‌های داخلی بسیار، مابقی ۲۰ فورورد اف ۱۶ توافقی‌شده را به مصر اهدا کرد. ۱۳۹۲، سال رقابت کشورها و بازیگران منطقه‌ای در نزدیکی به مصر خواهد بود.